

Handwritten signature or scribble.

اقتدابه امام حافظ

یادداشت هایی برگرفته از سوره مبارکه مائده

غدیر ۱۴۴۰

بسم الله الرحمن الرحيم

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

وارد هر کاری که می شویم و یا در هر مسیری که قدم می گذاریم، دوست داریم ببینیم که انتهای آن مسیر چگونه است، دلمان می خواهد از قله و افق آن تصویری روشن، داشته باشیم...

گویی انسان در هر کار و مسیری که وارد می شود، به دنبال فردی است که تا نهایت آن، رفته باشد، می خواهد او را ببیند تا قصد کند که مانند او شود، به او برسد، به اوایی که خود به مقصد رسیده و می تواند انسان را به مقصد برساند، به اوایی که در جلوی انسان حرکت می کند...

همو که "امام" است و قصد کردنی...

و به راستی

✓ امام ما در مسیر حفظ کتاب خدا کیست؟

✓ کدامین تصویر انتهای این مسیر را روشن می کند؟

✓ و ما با حفظ قرآن می خواهیم شبیه چه کسی شویم؟

اگر اینگونه هست که امام داری نیاز فطری بشر است، پس حتما در حفظ قرآن هم نیازمند شناخت امام خود و رجوع به آن هستیم ...

...به حکم اینکه خداوند در سوره نحل، قرآن را تبیان هرچیزی خوانده، به کتاب خدا رجوع می کنیم. چرخه که در آیات می زنیم، می بینیم تنها یکبار از حفظ کتاب خدا سخن به میان آمده است... آن هم در سوره مبارکه مائده، آیه ۴۴ ...

وقتی در لابه لای دیواره های سور به دنبال امام حفاظ راه می افنیم و دست تدبیر الهی ما را نزد حریم با شکوه سوره مائده می برد، جایی که در آن آیاتی چون اکمال دین، ولایت، نقبای بنی اسرائیل، ابلاغ پیام غدیر و ... نور افشانی می نمایند، محدوده ای که تک تک اجزایش مخاطب را به امام می رسانند...

جالب آنکه در آیه ۴۴ سوره هم که به حفظ کتاب خدا اشاره شده، آن را امری معرفی می کند که خداوند از پیشوایان جامعه خواسته است. انگار امامت جامعه با حفظ کتاب خدا گره خورده است، انگار حافظ بودن امام یکی از ابعاد وجودی اوست که می توان از این زاویه امام را به نظاره نشست، با او انس گرفت و امام دار شد.

بر این اساس می توان سوره مبارکه مائده را هم که سوره امام دار شدن است، با محوریت آیه ۴۴ و بررسی امام از منظر حفظ کتاب خدا مطالعه نمود.

و با امید آنکه به برکت عید غدیر، امسال در حفظ قرآن امام شناس و امام دار شده و بیعتی تازه با امامان داشته باشیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رُوحِي فِدَاكَ

بیائید یک بار خود را در جایگاه حافظ قرار دهیم ...

وقتی از چیزی یا کسی محافظت می کنیم، می خواهیم آن را به سلامت به مقصد برسانیم.

بنابراین حفظ شدن هر چیزی به معنای سالم ماندن آن است.

با این معنا، هنگامی که به دیگری سلام می کنیم، منظورمان این است که از گزند و آسیب های ما مصون و محفوظ است. اسم سلام خداوند هم همین گونه است، در اثر جریان این اسم است که هر مسافری سالم به مقصدش می رسد و اشیاء همراه با سلامت به سوی غایت و هدف خلقت خود در حرکت هستند و ...

بنابراین وقتی کسی، چیزی را حفظ می کند و مراقب است تا آن شیء به سلامت به مقصد برسد، همه تلاشش را صرف نموده تا دقیقا به همان نقطه مقصدش برسد؛ گویی همان مقصد و غایت آن شیء را اراده و در موافقت و هم راستایی کامل با آن قرار دارد.

حالا بیائید خود را در جایگاه محفوظ یا شیء حفظ شده قرار دهیم ...

بی تردید خود را تحت مراقبت و حفظ کسی قرار داده که او را با همه وجود پذیرفته باشیم، کسی که بدانیم هدفی که دنبال می کند، همان هدف و غایتی است که ما داریم و او می خواهد ما را به همان مقصدی برساند که لازم است به آنجا برویم....

بنابراین بین "حفظ" و "سلم" پیوندی ناگسستنی برقرار است ...

وقتی امام را از منظر حافظ بودن وی به نظاره می نشینیم، امام را واسطه جریان یافتن اسم سلام خداوند می یابیم.

امامی که اراده اش منطبق و موافق با اراده خداست و هیچ فاصله و دوگانگی در آن نیست. شاید به همین دلیل است که وقتی در آیه ۴۴ سوره مبارکه مائده سخن از حفظ کتاب از جانب انبیا و امامان جامعه است، بر این ویژگی آن ها تأکید می شود؛ (با اینکه هیچ پیامبری را نمی توان یافت که تسلیم خداوند نباشد...) از این آیه می توان نتیجه گرفت امام حفظ همان کسی است که بیش از همه با حق هم راستا بوده و تسلیم حکم خداوند است.

پس می توان برای بهتر دیدن امام حفظ و نزدیک شدن به او، بار دیگر سوره مبارکه مائده را خواند تا جلوه های تسلیم و هم راستایی با حق را مشاهده و راهکارهای تقویت تسلیم و انطباق با حق را جستجو نمود...

به امید آنکه بیعت ما با امام در نهایت تسلیم و هم صدایی با ایشان بوده و بدین واسطه شایستگی حفظ امر ایشان را بیابیم ...

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا امير المؤمنين ارواحنا فداك

برای نزدیک شدن به امامِ حافظ، باید «مُسلم» شد .

میزان توفیق حفظ کتاب توسط انسان به میزان هم راستایی با حقایق و احکامِ ثبت شده در کتاب است و در غیر این صورت مراقبت و محافظت از این حقایق و احکام الهی معنا نداشته و حفظ اگر هم صورت پذیرد، از معنای حقیقی آن دور است. با این مقدمه می توان گفت یکی از بنیادی ترین نیازهای یک حافظ، بهره مندی از «قلب سلیم» است ...

✓قلب سلیم قلبی است که خداوند اراده کرده آن را در دنیا تطهیر و پاک نماید. (آیه ۴۱- قلب اگر سلیم نباشد، دچار مرض است- ، آیه ۵۲-...)

✓قلب که سلیم باشد، آدمی آن چیزی را اراده می کند که خدا اراده کرده است، از این رو محکم زندگی اش می شود حکم خداوند...

✓قلب که سلیم باشد، آدمی می تواند بر دشمنی ها و کینه توزی هایش لگام زده و به خاطر حکم خدا دچار تجاوز به حقوق دشمن نشود...

✓قلب که سلیم باشد، افراد اجتماع می توانند بر اساس برّ و تقوا با یکدیگر تعاون و همکاری داشته باشند...

✓قلبی سلیم است که مالا مال از خشیت خداوند است و انسان خوف و مراقبتی از غیر خدا را جایگزین خوف از او و مراقبت از احکام وی نمی کند...

✓قلب که سلیم باشد ، سختی ها و دشواری های اجرای حکم خدا برای انسان گوارا می گردد و به همین دلیل مراقبت و حفظ آن هموار می شود...

✓ قلبی سلیم است که اجازه نقض میثاق الهی را به انسان نمی دهد و فرد را ملزم به حفظ میثاق می نماید...

✓ این سلیم بودن قلب است که سبب می شود تا قلب، محل ذکر حقایق و متصل به آن گردد، به همین دلیل ذکر نعمت های خداوند و آثار هم راستایی با آن می تواند به تقویت قلب سلیم در انسان منجر شود...

✓ قلب که سلیم نباشد، دیگر جایی برای ذکر باقی نمی ماند و انسان دچار قساوت ها و خیانت ها می گردد و اجتماع ملامت از دشمنی ها و کینه توزی ها می شود.

✓ قلب که سلیم شد، دیگر رسیدن به خشنودی و رضای خداوند در افق نگاه انسان قرار می گیرد و او از مسیری تبعیت می کند که رضای خدا را به دنبال داشته باشد...

✓ قلب که سلیم شد، انسان به راه هایی هموار هدایت شده که برای او * «سلام» * را به همراه داشته باشد؛ راه هایی که او را سالم به مقصد می رساند.

✓ قلب سلیم است که با پذیرش نور و دریافت آن، راه را برای انسان روشن می کند و او را به سوی نور حرکت می دهد. درست همانند امام و ولی الهی که جامعه را از ظلمات به نور سوق می دهد ...

پس امام حافظ همان قلب سلیم جامعه است که مسیر حق را برای جامعه تبیین می کند، امامی که راه جامعه را روشن می نماید؛ درست همانند قرآن که در آیه ۱۵ سوره مبارکه مائده با عنوان «کتاب مبین» ذکر شده است

✓ قلب که سلیم می شود، می تواند نور قرآن و امام، که در نهایت انطباق با یکدیگر هستند را دریافت و منعکس نماید و به دنبال امام، در راهی هموار و روان حرکت کند؛

راهی روشن که حافظ را با اسم سلام خداوند مواجه می سازد؛ «سبل السلام» ...

جرم چهارم:

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ولي الله

برای اقتدا به امام حافظ لازم است با قلب سلیم در مسیر حق قدم گذاشت و برای بهره مندی از قلب سلیم لازم است موانع آن را شناخت و از آن ها براءت حاصل نمود. موانعی که سبب آلودگی قلب و دچار شدن انسان به انواع بیماری های درونی شده و بدین ترتیب اجازه

همراهی با امام، همنشینی با کتاب خدا، علم به حقایق و حفظ آن ها را از انسان سلب می نماید.

در واقع آدمی با قلب سلیم، قدم در این دنیا می گذارد، ولی آلودگی ها و بیماری ها او را از این وضعیت خارج می سازند.

بنابراین می توان برای پیشگیری از دچار شدن به موانع یا رهایی از آن ها بر سر سفره این مائده آسمانی حاضر شد:

✓ برخی از موانع بهره مندی از قلب سلیم به ورودی های انسان برمی گردد؛ ورودی های ناپاک که از طریق حواس جسم و روح انسان را تحت تأثیر خود قرار می دهد. در این بین خوراکی ها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. یکی از اثرگذارترین موانع که امکان جریان یافتن و نفوذ حق در قلب انسان را می گیرد، مال حرام است.

✓ برخی دیگر از موانع به تصورات و توهمات انسان برمی گردد:

اینکه انسان برای خود جایگاهی ویژه و تضمین شده نزد خدا قائل باشد؛

اینکه خود را فرزند و یا عزیز کرده خدا ببیند؛ اینکه تصور کند دیگر فتنه و مجازاتی او را تهدید نمی کند؛

همه باعث نابینایی و ناشنوایی انسان می شود و دیگر قلب او توان دریافت حقایق را نخواهد داشت.

✓ برخی مواقع رفتارها و ابرازات انسان سبب تضعیف قلب سلیم در او می گردد: اینکه انسان کارهایی انجام دهد که به تقویت گناه و تجاوز کمک نماید؛

اینکه او کارهایی را که می بایست به خاطر ایمانش انجام دهد، نادیده گرفته و ترک می کند؛

اینکه پیمان شکنی کند، در تعهدات خیانت نماید، سوگند دروغ بخورد؛

اینکه زندگی او به شراب، قمار، انواع بت های خودساخته، شرط بندی یا بخت آزمایی آلوده شود؛

اینکه نهی از منکر در زندگی اش جایگاهی نداشته باشد و ...

✓ این رفتارهای انسان تحت تأثیر موانعی درونی بروز می یابند. موانعی که از درون قلب انسان را بیمار می سازند:

اینکه انسان در درون دچار استکبار باشد؛ اینکه انسان در برابر نفسش خاضع شده و از آن حرف شنوی داشته باشد؛

اینکه انسان از کسانی که به تصور اشتباه او، دارای نفوذ، قدرت و سلطه بر وی بوده، حرف شنوی داشته باشد و به همین دلیل حاضر به پذیرش سخنان و احکام خلاف حق آنان شده ولی حاضر به رجوع به کتاب خدا نباشد؛

اینکه به خاطر اتکا به سخن گذشتگان و آداب و رسوم موجود، خود را از کلام حق بی نیاز ببیند؛

اینکه ولایت غیر خدا را بپذیرد و

بغض نسبت به این موارد، برائت از هر یک و حذف آن ها از زندگی، می تواند به عنوان گام نخست و البته بنیادی ترین قدم در بیعت با امام حافظ باشد.

رهایی از این موانع می تواند اذن نشستن و حضور بر سر سفره آسمانی امام حافظ را برای ما امضا نماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

هر شیئی به ضدّ آن شناخته می شود. اگر بخواهیم امام خود را در حفظ کتاب خدا، بهتر بشناسیم، می توان نقطه مقابل آن یعنی امام باطل را در سوره مبارکه مائده مشاهده کنیم.

با بررسی امام باطل ، دشمنِ امامِ حافظ را بهتر شناخته و خود را در مقابل او قرار دهیم و به دنبال مبارزه با او بر آییم:

موانع بهره مندی از قلب سلیم، در امام باطل به اوج خود رسیده و به همین دلیل است به جنگ با خدا و رسول رفته و پرچم «محاربه» با حق را در دست دارد و سعی می کند تا افراد جامعه دینی را با خود همراه کند؛ چراکه نقطه مقابل هم راستایی، موافقت و سلم، مخالفت، جنگ و حرب است.

امام باطل کسی است که با اینکه در جایگاه حفظ کتاب خدا قرار گرفته و لازم است تسلیم کتاب خدا باشد و هم راستا با آن، حکم دهد و عمل کند؛ لیکن کتاب خدا را با خود هم راستا می کند و آن را مطابق میل خود درمی آورد. او احکامی از کتاب خدا را می پذیرد که با آنچه خود می خواهد منطبق باشد.

در واقع امام باطل کتاب خدا را به هوای نفس خود عرضه می کند و آن را از فیلتر خود عبور می دهد؛ در حالی که می بایست خود را به کتاب خدا عرضه کند.

بدین ترتیب امام باطل به دنبال آن است تا جامعه نیز از هوای نفس او تبعیت کند. بنابراین با تحریف کتاب خدا یا غلو در دین خدا، سخنان خلاف حق و «کذب» را در جامعه منتشر ساخته و با عملیات هایی که طراحی می کند، جامعه را به شنیدن این سخنان و حرف شنوی از آن ها و می دارد. در واقع او عرف جامعه را به اسم کتاب خدا، از کتاب خدا دور می سازد و زشتی ها و منکرات را به عنوان معروف در عرف جامعه وارد می کند.

از دردساز ترین کارهایی که جایگاه آن ها را تهدید می کند، نهی از منکر است. به همین دلیل به شدت درصدد تضعیف آن در جامعه هستند. اگر نهی از منکر در جامعه دینی باشد، افراد در برابر اقدامات امام باطل و تحریف کتاب خدا سکوت نمی کنند.

آن ها می دانند که افراد جامعه در صورتی سخنان ایشان را پذیرا هستند که شکم هایشان از حرام پر شده و به اموری چون شراب خواری، قمار و بخت آزمایی که تضعیف کننده تعقل و تشخیص است، اشتغال داشته باشند. به همین دلیل به ترویج این موارد در جامعه همت می گمارند.

علاوه بر این منافع آن ها ایجاب می کند تا ساختارهای اجتماعی بر عدوان و اثم بنا شود و به طور طبیعی افراد جامعه که در این ساختارها قرار می گیرند، به تقویت عدوان و اثم کمک نمایند.

اگر جامعه با امام حافظ بیعت نکند و بر بیعت با او وفادار نماند و در راه حاکمیت او جهاد نکند، دچار حاکمیت امامی می شود که حاضر نیست به در خانه رسول برود و خود را بر او و بر کتاب خدا عرضه کند؛ بلکه کتابی مطابق خواست خود به جامعه تحویل می دهد و رسول یا ولی الهی را هم اگر مطابق خواست و میلش نباشد، به راحتی از میان برمی دارد...

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا باب العلم

وقتی قلب با حق همراستا شد و «قلب سلیم» نبض حرکت انسان را به دست گرفت، قلب انسان که محل دریافت های اوست، موفق می شود نور حقایق را دریافت کند.

بدین ترتیب حقایق برای او روشن شده و توفیق حضور نزد حقایق به او عطا می شود.

روشنی و حضور حقایق برای انسان علم به ارمغان می آورد و بدون علم، حفظ امکان پذیر نیست:

✓مادری که مراقب کودک خود است و او را حفظ می کند، بدون علم از وضعیت فرزندش، امکان حفظ او را ندارد؛

✓باغبانی که از گیاه تازه کاشته شده محافظت می کند، نیاز دارد آن را به طور پیوسته زیر نظر داشته و وضعیتش را بداند؛

✓پلیسی که از امنیت جایی محافظت می کند، نیازمند چشمانی بیدار و هشیار است که علم به وضعیت آن مکان را نزد او حاضر نگه دارد...

بنابراین برای حفظ لازم است نسبت به محفوظ علم داشته باشیم.

در حفظ قرآن هم همین طور است؛ علاوه بر قلب سلیم که موتور محرک حفظ است، باید به قرآن علم داشته باشیم. اصلاً حفظ قرآن بدون علم به آن نمی شود. هرچه وسعت معلومات ما از کتاب خدا بیشتر باشد و آنچه را که می دانیم از عمق بالاتری برخوردار باشد یا بیشتر در عمق وجود ما نفوذ کرده باشد، امکان تحقق حفظ بیشتر شده و حفظ در مرتبه بالاتری صورت می گیرد.

این موضوع را از آیه ۴۴ سوره مبارکه مائده هم می توان دریافت . جایی که خداوند در کنار انبیا از «ربانیین» و «احبار» هم حفظ کتاب خود را خواسته است.

احبار به خبرگان از علمای یهود می گویند. کسانی که علمشان به کتاب خدا سرآمد افراد جامعه خویش است.

و اصلاً می توان گفت، ظرفیت و وسعت وجودی هر کس به اندازه علم اوست و کسی که علمش بیش از سایرین باشد، ظرفیت وجودش و وسعت قلبش بیش از سایرین است و او همان کسی است که امام جامعه قرار می گیرد...

بنابراین امام ما در حفظ قرآن همان کسی است که علمش به کتاب الهی بیش از همگان است و وسعت وجودی اش به اندازه همه حقایق ثبت شده در کتاب است و این حقایق در قلب او ثبت شده و حاضر است. این وصف امام را در آیه ۱۱۰ سوره مبارکه مائده در مورد حضرت عیسی علیه السلام می بینیم. جایی که خداوند نعماتی چون علم به کتب آسمانی و نحوه حکم کردن بر اساس آن را که همان حکمت است، برای حضرت عیسی برمی شمارد و او را امر به یادآوری این نعمت ها می فرماید....

اقتدا به امام حافظ را می توان با اهتمام به تقویت و ارتقای علم به کلمات، آیات و سوره های قرآن دنبال کرد.

حافظی که در قرآن امام دار است، تا وقتی که زنده است خود را به بیشتر شدن علم به قرآن و ارتقای آن نیازمند می بیند. او زنده است تا علم به قرآن را که خداوند با خلقتش در او به ودیعه نهاده، به فعلیت برساند. او زنده است تا محرم حریم نورانی کلمات، آیات و سوره های قرآن و پاسبان حریم آنها شود، حریمی که امام، «باب» و در ورودی آن است، پس باید با همه وجود، این در را زد و بر این کار استقامت نمود...

بسم الله الرحمن الرحيم

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أبا تراب

در این دنیا هر کس به اموری اشتغال دارد. بعضی ها ترجیح می دهند به امور مختلفی مشغول باشند و برخی دیگر همه همت خود را صرف یک کار می کنند. همان کسانی که سعی می کنند تا می توانند در یک کار یا یک رشته یا یک حوزه بمانند، ارتباط خود را با آن کار یا رشته بیشتر و بیشتر نموده و همه اهتمام خود را صرف آن کار کنند. این افراد کم کم بقیه را به یاد آن کار یا آن رشته می اندازند...

چقدر لذت بخش است تجربه دیدار کسانی که وقتی آنها را می بینی به یاد خدا می افتی ، نگاهشان که می کنی توجّهت به «ربّ» و پروردگارت جلب می شود. همان کسانی که ارتباط شدیدی با ربّ دارند، زندگی خود را به ربّ اختصاص داده اند، اشتغالشان به عبادت و امر ربّ بسیار است و دغدغه شان این است که امر پروردگار زمین نماند. یقین دارند که خدا دستش بسته نیست و هر چیزی را اراده کند، محقق می شود؛ اما نگران هستند که یک وقت در این راه کم نگذارند و با صلابت در این مسیر حرکت می کنند...

اگر در مسیر حفظ قرآن هستی و چنین کسانی را دیدی، به دیده همراهی به او بنگر، چرا که او «ربّانی» است و خداوند از «ربّانین» حفظ کتاب خود را خواسته است. پس امام حافظ نه تنها عالم است، بلکه عالم ربّانی است...

اگر چیزی را بدانی و به آن علم داشته باشی، ولی به آن مشغول نشوی ، به آن اهتمام نداشته باشی، ارتباط عمیقی با آن نداشته باشی و دغدغه مراقبت از آن را نداشته باشی، حفظ نکرده ای ! حفظ حتماً چیزی فراتر از علم است ، علمی است همراه اهتمام، اشتغال، کثرت ذکر، مراقبت و ...

اگر آن چیزی را که حفظ می کنی، کلامی از جانب ربّ هست، و اگر ربّ برای سوق دادن بندگانش به سوی مقصد حقیقی این کلام را نازل کرده، برای حفظ آن لازم است به کلام ربّ اشتغال و به آن اهتمام داشت ، باید ربّانی شد ...

اقتدا به امام، در حفظ قرآن وقتی میسر است که آنچه از کتاب خدا برای ما معلوم است و در وجودمان
ثبت شده، تبدیل به دغدغه، اشتغال و موضوع اهتمام ما شود و این اضطرار سبب بیعت ما با امامِ حافظ
گردد...

بسم الله الرحمن الرحيم

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ تَرَابٍ

اقتدا به امام حافظ زمانی رقم می خورد، که انسان در مسیر «ربّانی» شدن گام بردارد .

وقتی برای پاسخ به این پرسش که «چگونه می توان ربّانی شد؟»، آیات قرآن را مرور می کنیم، درمی یابیم که ربّانی شدن در نتیجه تعلیم کتاب به دیگران از یک سو و تکرار و درس گرفتن آن از سوی دیگر است. در این صورت است که انسان به درستی با انبیای الهی مواجه شده و با استفاده از تعالیم آن ها، خود را به خداوند نزدیک ساخته و بیشتر در جهت عبودیت او اهتمام می ورزد.

بنابراین امام خواهی در حفظ قرآن وقتی تجلّی می یابد که از یک سو بیش از دیگران خود را ملزم به یادگیری کتاب خدا، تکرار آن و درس گرفتن از آن بدانیم و از سوی دیگر بیش از همه به دنبال یاد دادن کتاب خدا به دیگران و تبیین آن برای جامعه باشیم.

یادمان باشد که خداوند از کسانی که کتاب را به آنها داده است، میثاق گرفته که آن را برای اجتماع تبیین کنند و حقایقش را کتمان نکنند، نه در بیان و نه در عمل...

اگر کسی کتاب خدا را یاد بگیرد و تکرار کند و علمش نسبت به کتاب خدا، بیشتر و بیشتر بشود، ولی خود را متعهد به تعلیم کتاب خدا و تبیین حقایق آن نداند، ممکن است عالم و یا به تعبیر سوره مبارکه مائده از «احبار» شود، ولی «عالم ربّانی» نمی شود.

✓ خطرناک تر آنکه علم وقتی به بیرون جریان نداشته باشد و برای رفع نیازهای دیگران مورد استفاده قرار نگیرد، دچار رکود شده و فساد ایجاد می - کند، درست مانند آب را کدی که می گندد...

و هیچ چیز از «عالم فاسد» برای یک جامعه دینی خطرناکتر نیست. عالمی که به نیازهای جامعه دینی توجه نمی کند، از یک طرف به دنبال تعلیم و تبیین کتاب خدا برای جامعه نمی رود و علم جامعه به کتاب خدا را در سطح تصورات موهوم و غیر یقینی نگه می دارد و از طرف دیگر اگر مالی به دست آورد و منابعی از طلا و نقره دست یابد، اهل انفاق آن مال و پرکردن شکاف های اجتماع با استفاده از آن

نیست و برای خود جمع می کند! اصلاً شاید همین دنیاگرایی و انحصارگرایی است که اجازه نمی دهد تا حقایق مربوط به کتاب خدا را به مردم و عموم جامعه تعلیم دهند...

پس می توان گفت اولین گام در مسیر ربّانی شدن، تعلیم و تعلّم قرآن با هم است و نمی شود یکی باشد و دیگری نباشد.

می توان وقتی قرآن را در دست می گیریم تا آن را یاد بگیریم و یا یاد دهیم، دستان خود را به نشانه بیعت در دست امام خود ببینم؛ همو که معلّم حقیقی قرآن تنها و تنها اوست و هر تعلیم و تعلّم قرآن، به برکت وجود او صورت می گیرد .

بسم الله الرحمن الرحيم

صلی الله علیک یا ابا تراب

برای اقتدا به امام حافظ و «ربّانی» شدن لازم است انسان ورودی ها و خروجی های خود را به دور از افراط و تفریط تنظیم نماید:

✓ برای مسیر خود خروجی اجتماعی در نظر گرفته و خود را ملزم به تلاش در جهت رفع شکاف های اجتماعی بنماید و در این مسیر از تبیین و تعلیم حقایق و مجاهده برای تحقق آن فروگذار نکند؛

✓ بداند تنها در صورتی خروجی های او به ثمر خواهد نشست و پویایی خواهد داشت که او خود را نیازمند به هدایت بیشتر و دریافت حقایق، آن هم به صورت نو به نو ببیند و با تعلّم و دراست در این راه گام بردارد.

بی توجهی به هریک از دو مورد فوق، حافظ را دچار فساد می کند؛

✓ عدم رعایت مورد اول به فردگرایی منجر شده و در نهایت انسان را یا دچار انحصارگرایی در منافع دنیایی و یا دچار رهبانیت می کند؛ در حالی که بی نیاز دیدن خود از دریافت های لحظه به لحظه و علم بالاتر به کتاب خدا، سبب می شود که در نهایت عمل حافظ رفته رفته از حق فاصله گرفته و او دچار تکذیب عملی و مواردی از این دست گردد.

در صورت رعایت موارد فوق است که حافظ توفیق جهاد و مبارزه در معیت و همراهی امام حافظ را خواهد یافت.

وارد میدان عمل که می شوی، با سختی ها و دشواری های خاص آن روبرو می شوی و اگر عملت متصل به علم باشد، اگر ربّانی باشی؛ سست نمی شوی، احساس ناتوانی نمی کنی و در برابر دشمن سر تسلیم فرو نمی آوری و بدین ترتیب محبوب خداوند می شوی

« وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ
اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ »

اگر بخواهیم همانند ربّانین امام حافظ را همراهی کنیم؛ لازم است :

✓به دنبال نقطه تعادل در ورودی ها و خروجی های خود باشیم، تا دچار افراط و تفریط یا «اسراف»
نشویم.

✓افق و غایت خود را هم راستا با امام نموده و اهل مبارزه با کفر باشیم.

✓به دنبال ثابت قدم ماندن در مبارزه با کفر؛ آن هم به دور از افراط و تفریط و اسراف باشیم.

امید است به برکت دعای امام، خداوند کاستی های ما را در این مسیر جبران کرده و ما را از غفران
خود بهره مند سازد:

« وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

امامت حفظ کتاب خدا بر عهده کسی است که نسبت به آن «شاهد» بوده و هست.

کسی که حقایق و الفاظ کتاب خدا، نزد او حاضر بوده و هست و هیچگاه در غیبت نسبت به آن حقایق نبوده است.

کمال شهادت بر کتاب خدا، انطباق کامل با حقایق است، به گونه ای که دوگانگی بین شاهد و حقایق کتاب یا مشهود از میان برداشته شود. در این صورت تمایز بین شاهد و مشهود دشوار است...

در واقع حکایت قرآن و امام حافظ شاهد، حکایت انسان و آئینه است... انسانی که در برابر آئینه حاضر می شود تا خود را ببیند، اما او آئینه را در مقابل چشمان خود قرار می دهد و آن را مشاهده می کند؛ آئینه ای که به انسان نگاه می کند، انسانی که آئینه را می بیند، انسانی که تصویر خود را در آئینه می بیند، آئینه ای که انسان را به او نشان می دهد....

شاهدی که مشهود می شود... مشهودی که شاهد می شود... «و شاهدٍ و مشهودٍ»

قرآن آئینه ایست که تصویر تمام نمای امام را می توان در آن دید. امام، آئینه ایست که حقایق قرآن را در جامعه انسانی، عینیت می بخشد و آشکار می نماید...

وقتی قرآن حقیقتی را تبیین می کند و همگان را به آن توجه می دهد، وقتی مردم یا مؤمنان را به کاری دعوت می کند، در صورتی حقانیتش برای همگان اثبات می شود که کسی از جنس خود مخاطبین، به آن احکام عمل کند و حقایقش را تحقق ببخشد.

درست مانند شاگرد اول یک کلاس درس که نمره اش بالاتر از همه است و بیش از سایر شاگردها به بایدها و نبایدهای معلم، اهتمام دارد؛ بیش از سایرین دغدغه تحقق خواسته های معلم را دارد؛ داشته

های معلم، بیش از سایرین به او رسیده و او میراث دار معلم است. شاگرد اول هر کلاس، آینه ای برای معلم خود است، دانایی و توانایی او، نشانی از علم و مهارت معلمش دارد...

✓ امید است هر روز به تراز شاگرد اول کلاس قرآن امام حافظ، نزدیک و نزدیکتر شویم و در این مسیر آلودگی ها و غبارهایی که آینه قلب ما را گرفته، به زلالی و شفافیت تبدیل شود...

« یا مبدل السیئات بالحسنات »

بسم الله الرحمن الرحيم

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اقتدا به «امامِ حافظِ شاهد» یعنی حرکت در مسیری که ما را در زمره شاهدین قرار دهد. این مسیر همان قیام برای خداوند است؛ اینکه انسان هر حرکتی را برای خداوند انجام دهد.

وقتی حرکت الهی شد، لازم است انسان به حق، شاهد باشد و به نوعی شهادت دهد که حق در جایگاهش قرار گیرد و بر محور عدل عمل کند...

پس برای اینکه در زمره شاهدین کتاب خدا قرار بگیریم،

✓ ابتدا لازم است قصد کنیم که کتاب خدا مبنای قیام ما در زندگیمان قرار بگیرد.

✓ در مرحله بعد لازم است قصد کنیم تا در این قیام به کتاب خدا، هر چیزی سر جای خودش قرار گیرد؛ هر حقیقتی در محل خود انجام شده و تحقق یابد، حرکتی دارای اعتدال و بر محور عدل...

✓ بنابراین می توان گفت، شاهد بودن بر کتاب خدا از مسیر اقامه آن می گذرد و اگر کسی دغدغه اقامه و برافراشتن پرچم قرآن را از طریق پیاده سازی آن نداشته باشد، خود را از قرار گرفتن در زمره شاهدین محروم کرده است.

وقتی انسان بخواهد بر اساس کتاب خدا حرکت کند و هریک از حقایق و احکام آن را در جای خود مبنای عمل قرار دهد، ناگزیر است که به آن رجوع کند و آن را دائم در معرض مشاهده خود قرار دهد. در این رجوع او شاهد می شود و کتاب خدا مشهود؛ اما به هنگام اقامه و حرکت، کتاب خدا شاهد می شود. در مقام عمل او کتاب خدا را «شاهد» می گیرد و خود سعی می کند حقایق و احکام آن را در عمل تجلّی دهد...

حرکت در این مسیر، سبب می شود که انسان در انطباق با حقایق کتاب قرار گرفته و این حقایق نزد او حاضر باشد.

شاهد کسی است که علمش در مورد یک موضوع، از جنس علم حضوری باشد؛ معلوم را با چشم دیده باشد؛ - خواه چشم سر یا چشم دل -

اگر انسان در موقعیتی حاضر باشد و با چشم سر آن موقعیت را ببیند، شاهد محسوب می شود. مانند شهادت به هنگام وصیت و شهادت حواریین هنگام نزول مائده در سوره مبارکه مائده. در مورد قرآن هم کسی که در هنگام نزول وحی حاضر است، «شاهد» محسوب می شود.

حالا اگر کسی در مسیر اقامه کتاب خدا گام بردارد، با قلبش حقایق کتاب را حاضر می یابد و با چشم دل آن ها را می بیند. چنین کسی نسبت به آن حقیقت، علم شهودی دارد و هر چیزی را که می شنود، می تواند تشخیص دهد که چقدر منطبق بر آن حقیقت است. مانند کشیشان و رهبان هایی که به دور از استکبار با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، مواجه شدند و چون اهل اقامه انجیل بودند، حقایق انجیل نزد آنان حاضر و بر آن شاهد بودند. به همین دلیل حقانیت قرآن کریم را هم دریافتند و همین سبب شد چشمانشان لبریز از اشک شود.

جالب آنکه طلب و دعای آن ها بعد از ایمان به قرآن و دعوت رسول، قرار گرفتن در زمره شاهدان است:

«رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

یکی از ابعاد امام حافظ، شاهد بودن او بر کتاب خداوند است و برای اقتدا به چنین امامی لازم است در زمره شاهدین قرار بگیریم.

با توجه به سوره مبارکه مائده، می توان دریافت

✓گام اول در مسیر شاهد شدن بر کتاب خدا، ایمان و پذیرش کتاب خدا است؛ البته ایمانی که در نهایت به اقامه کتاب خدا در جامعه بینجامد.

✓حلقه واسطی که ایمان به کتاب را به اقامه آن متصل می کند، ذکر است و چه گوهر گرانبهایی است، ذکر...

✓ذکر است که وقتی تداوم یابد، اجازه نمی دهد انسان دچار نسیان شود...

✓ذکر است که وقتی هست، بهره مندی از کتاب هست و وقتی نیست، انسان محروم می شود از این سفره آسمانی...

✓ذکر است که انسان را متصل به حق می کند، زندگی انسان را در اتصال با حقایق قرآن قرار می دهد و حافظ کسی است که نمی گذارد آنچه را که از کتاب خدا دریافت کرده، از دست برود؛ آن هم با ذکر.

✓یکی از مهمترین محورهای ذکر در سوره مبارکه مائده ذکر "نعمت" خداوند است.

نعمت به اسبابی گفته می شود که حال خوب و زندگی مطبوع را به ارمغان می آورد.

انسان وقتی چیزی را نعمت بباید، نمی خواهد آن را از دست بدهد؛ چون زندگی و حال خوب خود را از آن می بیند.

حافظ قرآن آن کسی است که:

✓قرآن را بزرگترین نعمت زندگی اش بداند،

✓با قرآن زندگی او طیب و دلپسند می شود،

✓با قرآن حال او خوب می شود

و امام حافظ آن کسی است خداوند به او این نعمت را داده و او واسطه بهره مندی بقیه از این نعمت است.

وقتی انسان، قرآن را نعمت بداند و زندگی بهتر را در گرو بهره مندی بیشتر از آن بیابد، عزمش برای اقامه کتاب خدا جزم می شود...

✓از دیگر محورهای "ذکر" در سوره مبارکه مائده، میثاق خداوند است.

ذکر میثاق، باعث پایبندی به میثاق می شود؛ باعث حفظ آن و مانع نقض آن می شود.

میثاق است که مبنای قیام های فردی و اجتماعی قرار می گیرد و اگر جلودار این قیام، امام حافظ است، کتاب خداوند میثاق مشترک او و همه کسانی است که می خواهند به او اقتدا کنند.

بنابراین

حافظ لازم دارد که آیات و سوره هایی را که حفظ می کند، میثاق مشترک خود و امام بداند. در این صورت مرور آن آیات و سوره ها می شود ذکر میثاق و عاملی می شود برای قیام به آن ها، اتمام نعمت و اتصال به امام حافظ...

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا اميرالمومنين

خیلی اوقات با این سؤال مواجه می شویم که:

غایت حفظ قرآن چیست؟

آیا خودش موضوعیت دارد یا بیشتر مسیری است برای تحقق مطلوبی بالاتر؟

حقیقت آن است که خدا از امامان جامعه، حفظ کتابش را خواسته تا به واسطه آن، حکم خدا در جامعه جریان یابد. بنابراین آنچه موضوعیت دارد، حاکمیت اراده خدا در زندگی انسانی و عمل به احکام الهی است. حفظ قرآن واسطه و مسیری است برای دریافت و جریان حکم خداوند... و این بالاترین مرتبه از حفظ قرآن یا کتاب خداست و از این زاویه، اقتدا به امام حافظ یعنی در نظر گرفتن این غایت برای حفظ...

از این منظر کسانی احساس نیاز به حفظ قرآن دارند که خود و جامعه خویش را نیازمند حکم خدا می دانند و درصدد هستند تا آن را دریافت و اجرا نمایند.

رجوع آن‌ها به قرآن با حفظ کتاب خدا همراه خواهد شد، حتی اگر دیگران آن‌ها را حافظ قرآن ندانند... و چطور آدمی می تواند خود را نیازمند حکم خدا ببیند؛ حال آنکه میزان برخورداری او از نعمت و زندگی نیکو به میزان بهره مندی از حکم خدا و پایبندی به آن است.

هر قدر ابعاد بیشتری از زندگی انسان زیر چتر حکم خدا قرار گیرد، زندگی انسان نیکوتر می شود؛

هر قدر انسان‌ها و اجتماع بتوانند احکام الهی را بیشتر دریافت و اجرا نمایند، ظرف وجودی بزرگتر می شود...

بنابراین حفظ قرآن اگر با این افق انجام شود که واسطه دریافت و اجرای حکم گردد، سبب توسعه یافتن ظرفیت حافظ می شود و از این مسیر او را به امام حافظ نزدیک می کند...

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صلّ على مولانا امير المؤمنين

امام حافظ آن کسی است که به واسطه حفظ کتاب خدا، مسئولیت دریافت و اجرای حکم الهی را برعهده دارد. او مأموریت دارد اراده الهی را در این عالم حاکم نماید، چون حکم خدا بر اساس اراده الهی است... همه انسان ها خواه ناخواه در این دنیا عمل می کنند و عمل آنها یا بر اساس حکم و اراده الهی است و یا محروم از حکم خدا و بر خلاف اراده الهی است. بنابراین انسانی که هر لحظه می بایست عملی را انجام دهد، هر لحظه به حکمی نیاز دارد؛ حکمی که یا از جانب خداست که نیکوترین حکم ها بوده - و من احسن من الله حکماً- یا برخاسته از جهل جامعه بشری است و نیاز انسان را در مسیر نادرستی قرار داده و او را به اعمالی می کشاند که بر خلاف مقصد انسان است.

بنابراین نیاز انسان به حکم الهی نیازی فطری است که در موقعیت های زندگی قابل مشاهده است و حفظ قرآن راهکاری برای رفع این نیاز فطری یعنی "نیاز به حکم" است، چون تداعی کتاب خدا در موقعیت ها را برای انسان ممکن می کند و او را به سوی حکم خدا رهنمون می سازد. از آنجایی که اراده الهی مبنای حکم خداوند است، پس لاجرم اراده امام حافظ باید در انطباق کامل به اراده خداوند باشد، تا حکمی را که بیان می کند، همان حکم الهی باشد.

بنابراین مهم ترین ویژگی امام حافظ می شود: "اسلام" و هم راستایی ایشان با حضرت حق... در وهله بعد، علم به حکم، یادآوری و ذکر حکم و به دست گرفتن پرچم اقامه احکام خدا بر عهده اوست. بدین ترتیب حکم خدا در جامعه اجرا و اراده الهی در جامعه حاکمیت پیدا می کند. از این زاویه اقتدا به امام حافظ یعنی: اراده «مسلمان» شدن، یعنی تقویت توجه به غلبه اراده خدا در این عالم، تا جایی که حافظ دریابد اراده ای جز اراده خدا و اراده های هم راستا با وی تحقق خارجی ندارد. در این صورت است که «محکم» زندگی حافظ می شود اراده خدا و امام؛ همان که خود مصدر حکم است، قولش و فعلش حجت است، تبعیت از او بر همگان فرض است؛ چون اراده اش همان اراده خداوند بوده و فاصله ای بین آن دو اراده نیست...

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا باب الحكمة

امام حافظ آن کسی است که می تواند حقایق ثبت شده در کتاب خدا را به زندگی انسان پیوند دهد. این کار با حکم کردن بر اساس اراده خدا و حقایق ثبت شده در کتاب انجام شده و انسان ها بر اساس این احکام می توانند عمل کنند.

پس امام حافظ آن حکیمی است که حقایق محکم را جهت رفع نیازهای موجود در مسیر زندگی انسان و اجتماع پایین می آورد و جاری کند و بدین ترتیب به استحکام زندگی انسان و جامعه اسلامی کمک نماید. بدین ترتیب امام حافظ آنچه را از حقایق دریافت کرده، به جامعه می رساند و حلال و حرام را تعیین کرده و با جهت دهی به اعمال و حرکت افراد جامعه، آنها را در مسیر اقامه احکام الهی قرار می دهد. بدین ترتیب با مجاهدت های امام حافظ است که آنچه را نذیر ابلاغ کرده، به صحنه تحقق در می آید. حلال و حرام ها، بایدها و نبایدها، مجازات و پاداش ها به جامعه عرضه می شود و لازم است افراد همراستا با آن حرکت کنند؛ و اگر این اتفاق نیفتد، جامعه به عقب برگشته، حرکتش ارتجاعی می شود و خسران برایش به ارمغان خواهد آورد.

این حلال و حرام ها، باید و نبایدها، قالب های مختلف حکم هستند و مجموعه قوانین دین را تشکیل می دهند و این قالب ها گاهی به ارتباط بین انسان ها برمی گردد و گاهی به عبادات و شعائر الهی اشاره دارد و هریک از این موارد ناظر به بخشی از زندگی انسان است که قرار است به وسیله تسلیم در برابر این احکام تحت قلمرو دین الهی قرار گیرد.

بنابراین امام حافظ ابعاد گوناگون زندگی اجتماع انسانی را از حکم جاهلیت به حکم خداوند که نیکوترین احکام است حرکت می دهد. از این منظر اقتدا به امام حافظ عبارتست از قصد دریافت و اجرای حکم خدا در ابعاد گوناگون زندگی و این قصد لازم است با سؤال از امام و رجوع به او برای دریافت حکم و یاری با او برای اجرای حکم همراه باشد....

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا يعسوب الدين

وقتی بخواهد حکم خدا در جامعه مبنای عمل و حرکت درآید، اراده خدا در جامعه حاکم می شود. در حالی که اراده هایی در جامعه هستند که همراستا با اراده خدا نبوده، به همین دلیل در برابر امر او تسلیم نبوده و از حکم خدا تبعیت نمی کنند. حال اگر این اراده ها در جامعه قدرت بگیرند و بر دیگران غلبه یابند، مردم جامعه را به اعمالی بر خلاف اراده خدا می کشانند...

در چنین جامعه ای نوع تعامل امام حافظ با اجتماع دینی است. از یک سو نگاه امام حافظ به جامعه است برای دریافت سؤال ها و نیازها و بیان حکم الهی در جهت پاسخ به این نیازها و سؤالات و از سوی دیگر او تابع جامعه نیست و از امیال و هوای نفس آنها پیروی نمی کند...

دلیل چنین رویکردی آن است که امام حافظ تنها و تنها از خدا خشیت دارد، از او می ترسد، مراقب بایدها و نبایدهای اوست و هیچ ترسی از مردم ندارد. به همین دلیل حکم خداوند مبنای حرکت او است و نه رأی و نظر آنها. بر این اساس است که او از امیال و هوای نفسانی آنها تبعیت نمی کند. بنابراین امام حافظ از یک سو دغدغه جامعه را دارد، نسبت به جامعه و حرکت آنها دید دارد، «شاهد» و مراقب وضعیت جامعه است؛ در عین حال تابع خواست های غیر مشروع جامعه نیست، از سرزنش افراد جامعه، حتی اگر اعضای جامعه دینی باشند، هراسی ندارد. به همین دلیل وقتی افراد جامعه مسیر انحراف را می پیمایند، امام حافظ آنها را نهی می کند و برای خاضع کردن آنها در برابر حکم خداوند و بازگرداندن آنها به مسیر درست تلاش می کند. اگرچه با توجه به شرایط جامعه دینی، قالب مبارزه آنها متفاوت است، اما به هر حال ایشان برای حفظ کتاب خدا در جامعه و حاکمیت دین خدا مجاهده می کنند؛ برای بقای جامعه دینی سکوت می کنند، برای اصلاح جامعه یا از بین بردن کانون انحراف، می جنگند...

سیمای امام حافظ را از این منظر می توان در زیارت نامه امیر المؤمنین علیه السلام در روز غدیر مشاهده نمود و به آن شهادت داد:

« ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنْ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَرَعَى مَا اسْتُحْفِظَ وَحَفِظَ مَا اسْتُودِعَ وَحَلَّلَ حَلَالَكَ وَحَرَّمَ حَرَامَكَ وَأَقَامَ أَحْكَامَكَ وَدَعَا إِلَى سَبِيلِكَ وَوَالَى أَوْلِيَاءَكَ وَعَادَى أَعْدَاءَكَ وَجَاهَدَ النَّكَثِينَ عَنْ سَبِيلِكَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ عَنْ أَمْرِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا مُقْبِلًا غَيْرَ مُدْبِرٍ لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا امير المؤمنين

یکی از راه های شناخت امام حافظ، فهم این جنبه از امامت از زبان خود امام است: سلیم بن قیس گوید: به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کردم. من از سلمان و مقداد و ابیذر چیزی از تفسیر قرآن و هم احادیثی از پیغمبر شنیده ام که با آنچه در نزد مردم است مخالف است و باز از شما می شنوم چیزی که آنچه را شنیده ام تصدیق می کند، و در دست مردم مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر می بینم که شما با آنها مخالفید و همه را باطل می دانید، آیا عقیده دارید که مردم عمدا بر رسول خدا دروغ می بندند و قرآن را برای خود تفسیر می کنند؟ سلیم گوید: حضرت به من توجه کرد و فرمود، سؤالی کردی اکنون پاسخ را بفهم. همانا نزد مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و خاطره درست و نادرست همه هست و در زمان پیغمبر (ع) مردم بر حضرتش دروغ بستند تا آنکه میان مردم به سخنرانی ایستاد و فرمود: "ای مردم به من دروغ بندد باید جای نشستن خود را دوزخ داند." سپس بعد از او هم همانا دروغبندان بر من زیاد شده اند هر که عمداً بر او دروغ بستند همانا حدیث از چهار طریقی که پنجمی ندارد به شما می رسد.

اول: شخص منافقی که تظاهر بایمان میکند و اسلام ساختگی دارد و از عمدا دروغ بستن به پیغمبر پروا ندارد و آن را گناه نمی شمارد، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگو است از او نمی پذیرند و تصدیقش نمی کنند لیکن مردم می گویند این شخص همدم پیغمبر بوده و او را دیده و از او شنیده است مردم از او اخذ کنند و از حالش آگهی ندارند در صورتی که خداوند پیغمبرش را از حال منافقین خبر داده و ایشان را توصیف نموده و فرموده است (آیه ۳ سوره منافقون) "چون ایشان را ببینی از ظاهرشان خوشت آید و اگر سخن گویند بگفتارشان گوش دهی" منافقین پس از پیغمبر زنده ماندند و برهبران گمراهی و کسانی که با باطل و دروغ و تهمت مردم را به دوزخ خوانند پیوستند و آنها پست های حساسشان دادند و بر گردن مردمشان سوار کردند و بوسیله آنها دنیا را بدست آوردند زیرا مردم همراه زمامداران و دنبال دنیا میروند مگر آن را که خدا نگهدار این بود یکی از چهار نفر.

دوم: کسی که چیزی از پیغمبر (ص) شنیده و آن را درست نفهمیده و به غلط رفته ولی قصد دروغ نداشته آن حدیث در دست او است، بآن معتقد است و عمل می کند و بدیگران می رساند و می گوید من این را از رسول خدا (ص) شنیدم. اگر مسلمین بدانند که او به غلط رفته نمی پذیرندش و اگر هم خودش بداند اشتباه کرده و آن را رها می کند.

سوم: شخصی که چیزی از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده که بآه ن امر می فرمود سپس پیغمبر از آن نهی فرموده و او آگاه نگشته یا نهی چیزی را از پیغمبر شنیده و سپس آن حضرت به آن امر فرموده و او اطلاع نیافته؛ پس منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده اگر او بداند منسوخ است، ترکش کند و اگر مسلمین هنگامی که از او می شنوند بدانند منسوخ است، ترکش کنند.

چهارم: شخصی که بر پیغمبر دروغ نبسته و دروغ را از ترس خدا و احترام پیغمبر مبعوض دارد و حدیث را هم فراموش نکرده بلکه آنچه شنیده چنان که بوده حفظ کرده و همچنان که شنیده نقل کرده، بآن نیفزوده و از آن کم نکرده و ناسخ را از منسوخ شناخته، بناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده، زیرا امر پیغمبر (ص) هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ و [خاص و عام] و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو طریق سخن می فرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن. و خدای عز و جل در کتابش فرموده " آنچه را پیغمبر برایتان آورده اخذ کنید و از آنچه نهیتان کرده باز ایستید" (سوره حشر، آیه ۷)، کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند بر او مشتبه شود، اصحاب پیغمبر (ص) که چیزی از او می پرسیدند همگی که نمی فهمیدند، بعضی از آن ها از پیغمبر می پرسیدند ولی (به علت شرم یا احترام یا بی قیدی) فهم جوئی نمی کردند و دوست داشتند که بیابانی و رهگذری بیاید و از پیغمبر بپرسد تا آن ها بشنوند.

اما من هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد می شدم با من خلوت می کرد و در هر موضوعی با او بودم (محرم رازش بودم و چیزی از من پوشیده نداشت) اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله می دانند که جز من با هیچ کس چنین رفتار نمی کرد، بسا بود که در خانه خودم بودم و پیغمبر (ص) نزد من آمد، و این همنشینی در خانه من بیشتر واقع می شد از خانه پیغمبر و چون در بعضی از منازل بر آن حضرت وارد میشدم، زنان خود را بیرون میکرد و تنها با من بود و چون برای خلوت به منزل من می آمد فاطمه و هیچ یک از پسرانم را بیرون نمی کرد، چون از او می پرسیدم جواب می داد و چون پرسش تمام می شد و خاموش می شدم او شروع می فرمود، هیچ آیه ای از قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد جز اینکه برای من خواند و امال فرمود و من به خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را بمن آموخت و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید، و از زمانی که آن دعا را در باره من کرد هیچ آیه ای از قرآن و هیچ علمی را که امال فرمود و من نوشتم فراموش نکردم و آنچه را که خدا تعلیمش فرمود از حلال و حرام و امر و نهی گذشته و آینده و نوشته ای که بر هر پیغمبر پیش از او نازل شده بود از طاعت و معصیت به من تعلیم فرمود و من حفظش کردم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم، سپس دستش را بر سینه ام گذاشت و از خدا خواست دلم را از علم و فهم و حکم و نور پر کند، عرض کردم ای پیغمبر خدا پدر و مادرم قربانت از زمانی

که آن دعا را در باره من کردی چیزی را فراموش نکردم و آنچه را هم ننوشتم از یادم نرفت، آیا بیم فراموشی بر من داری؟ فرمود! نه بر تو بیم فراموش و نادانی ندارم.

أصول الكافي / ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص: ۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا اميرالمومنين

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولايه عليّ ابن ابي طالب و الائمه المعصومين عليهم السلام

امتی که به قصد حفظ کتاب خدا شکل گرفته است، متشکل از افرادی است که اراده کرده اند به کتاب خدا، حریم ها و حدودهایش پایبند باشند و برای تقویت و توسعه این مقصد اهل مجاهده و تلاش هستند و با توسل به امام حافظ در این مسیر، برای رسیدن به مقصدشان با یکدیگر تعاون دارند.

بقا و توسعه چنین حرکتی تنها و تنها به میزان تقویت تعاون در مسیر مجاهده ایشان است و این تعاون نیز در صورتی ممکن می شود که روابط فی مابین آنها از هرگونه «عداوت» و «بغضاء» یا کینه تیزی دور باشد. در واقع رمز ثمربخشی مجاهدت های حافظان کتاب خدا در این تعاون نهفته است و کلید تعاون آنها در این مسیر در «اخوت و برادری» آنها نهاده شده است.

بدون تقویت برادری با سایر حافظین نمی توان ذیل ولایت امام حافظ حرکت کرد، نمی توان «امت» شد و در مسیر تحقق مقصد مشترک که همان حفظ کتاب خداست، حرکت کرد. بدون تحکیم اخوت نمی توان صفی نفوذناپذیر تشکیل داد و برای حفظ کتاب خدا در جامعه بشری مبارزه کرد...

آن قدر تقویت برادری در مسیر حق کارگشا بوده که شیطان از همان ابتدای حضور آدمیان بر روی زمین، روابط برادری را تضعیف کرد و قابیل را به سوی برادرکشی سوق داد...

آن قدر این موضوع حیاتی است که شیطان علم خبائثی چون شراب و قمار را در بستر جامعه برپا می کند تا برادری ها را به دشمنی و کینه تبدیل کند. بی تفاوتی نسبت به حقوق برادران، خودبینی و بیش از حد خواستن برای خود، از دیگر برنامه های شیطان برای تضعیف روابط برادری است.

اصلاً می توان گفت میزان استحکام روابط انسان با برادران هم مقصد خود، شاخصی برای تذکر او و اتصالش به حق است. هر قدر در یک جمعی معنویت بیشتر شود، روابط برادری هم طبیعتاً تقویت می شود و بالعکس... بنابراین گام اول و حیاتی در اقتدا به امام حافظ عبارتست از: مجاهده، تلاش و تعاون در جهت تقویت رابطه برادری

بین حفاظ و این مهم مستلزم همراه شدن با آنها در راه خدا، خالص کردن خود برای آنها در راه خدا، گذر از خود بینی در ارتباط با او در راه خدا و متعهد شدن به شفاعت اوست...تعهدی که یک سوی آن حافظ و سوی دیگر آن، نه خودِ برادر، بلکه خدا، ملائکه، کتب، رسول و امام حافظ است... بنابراین می توان وقتی دست برادر خود را برای استحکام رابطه برادری با او به گرمی می فشاری، دست خود را به نشانه بیعت در دست امام حافظت ببینی و خطاب به برادرت بگویی:

«وَآخِيَّتِكَ فِي اللَّهِ وَصَافِيَّتِكَ فِي اللَّهِ وَصَافِحْتِكَ فِي اللَّهِ وَعَاهَدْتُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَكُتُبَهُ وَرُسُلَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَالْأَئِمَّةَ الْمَعْصُومِينَ (ع) عَلَيَّ إِنِّي كُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالشَّفَاعَةَ وَأَذِنَ لِي بِأَنْ أُدْخَلَ الْجَنَّةَ لَا أُدْخِلُهَا إِلَّا وَأَنْتَ مَعِيَ»